

در نكوهش «تملق»: گفتاری انتقادی در تربیت و آموزش اخلاق

علی شیروانی شیرینی¹، بابک شمشیری²، راحله سادات نبوی زاده³

پذیرش: 97/11/12

دریافت: 97/11/6

چکیده

تملق از جمله صفات ناپسندی است که جنبه اجتماعی داشته و ظاهرگرایی، ریاکاری و نفاق را در جامعه گسترش می‌دهد. اهداف این پژوهش که از نوع کیفی است و با روش تحلیلی-استنباطی انجام شده عبارتند از: بررسی مفهوم، دلایل و ریشه‌های تملق‌گویی و پیامدهای آن و بازشناسی راهکارهای تربیتی برای مقابله با این رذیلت اخلاقی. برای نیل به اهداف مذکور، در این پژوهش، ضمن بررسی اجمالی ریشه‌های تاریخی این رذیلت اخلاقی، تمایز بین تملق و تمجید مورد بحث قرار گرفته و سپس، ریشه‌ها و مضرات تملق، بررسی شده است. در گام بعدی، با کنکاش در آیات، روایات و آراء اندیشمندان مسلمان، برخی روش‌های مقابله با تملق‌گویی در قالب «راهکارهای تربیتی» پیشنهاد شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از آگاهی‌بخشی و معرفت‌افزایی نسبت به مضرات تملق، برخورد قاطع و علنی با تملق‌گویی، بی‌اعتنایی به تملق‌گو، جایگزینی فضای نقد به جای تملق و ترویج فرهنگ تمجید و سپاس.

کلید واژه‌ها: تملق، ستایشگری، تمجید، راهکارهای تربیتی، آموزش و تربیت اخلاقی.

1. مدرس دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، نویسنده مسؤل، ali_shirvani@yahoo.com

2. دانشیار دانشگاه شیراز، ایران.

3. دبیر آموزش و پرورش، ایران.

مقدمه

«تملق» ردیلتی اخلاقی است که به عصر حاضر منحصر نبوده و در فرهنگ ما، پیشینه‌ای دیرینه دارد. برخی ریشه‌های تاریخی این عادت ناپسند در ایران را به دوران طولانی استیلای حکومت پادشاهی و تملق‌پروری سلاطین و امرا نسبت داده‌اند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که از دیرباز، شاعران و مدیحه‌سرایان در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف از جمله عید، تفریح، شکار و سفر، با عبارات و اشعار اغراق‌آمیز، به ثناگویی پادشاهان و حاکمان محلی می‌پرداختند و بدین ترتیب، فرهنگ تملق‌گویی و چاپلوسی را حتی در توده‌های مردم، ترویج می‌کردند. برخی شواهد حاکی از آن است که از قرن پنجم به بعد، تملق‌گویی علاوه بر درباریان و اطرافیان پادشاهان، در بین شعرا نیز رواج یافت. برای نمونه، می‌توان به مدح و ستایش افراطی شاعرانی چون عنصری از شاهان غزنوی و از جمله سلطان محمود اشاره کرد.¹ به هر حال نکوهش تملق از جانب بزرگانی چون فردوسی، ناصر خسرو، نظامی و سعدی، نشان از رواج این صفت ناپسند در ادوار مختلف تاریخ ایران دارد. مثلاً سعدی در اعتراض به ظهیر فاریابی که گفته بود:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

پاسخ داده است:

به راه تکلف مرو سعدیا
تو منزل‌شناسی و شه راهرو
چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قزل ارسلان
مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه

(سعدی، 1386: 153)

در دوره صفویه نیز، تملق و چاپلوسی رواج فراوان داشته است. ژان شاردن² سیاح معروف فرانسوی، داستانی را نقل می‌کند که در آن، شاه عباس به جهت تنبیه متملقان درباری، در مجلسی، سرقلیان‌ها را به

1- عنصری در مدح سلطان محمود غزنوی می‌گوید:

تو آن شاه‌ی که اندر شرق و در غرب
همی گویند در تسبیح و تهلیل
جهود و گبر و ترسا و مسلمان
الهی عاقبت محمود گردان

2. John Chardin

جای تنباکو از سرگین الاغ پرمی کند و درباریان حاضر در حالی که به شدت سرفه می‌کردند، با لحنی چاپلوسانه از عطر و بوی خوش تنباکو تعریف می‌کردند (شاردن، 1345). عبید زاکانی نیز در رساله دلگشا، با ذکر داستان معروف «ندیم سلطان و بادنجان» رواج روحیه تملق‌گویی و چاپلوسی در آن دوران را به خوبی نشان می‌دهد (عبیدزاکانی، 1383).

گرچه در طول تاریخ، انسان‌های نیک‌سرشت همواره «تملق‌گویی و چاپلوسی» را نکوهش کرده‌اند؛ اما جامعه امروز بیش از هر زمان دیگر، به تبیین آسیب‌ها و مضرات این عمل سخیف، نیازمند است. امروزه، تملق‌گویی‌ها در چهاردیواری قصرهای پادشاهان یا لابه‌لای دیوان شاعران مجیزگو، محصور نمی‌مانند و به مدد رسانه‌های گوناگون، به سرعت در جامعه منتشر شده و بذر تزویر و نفاق را می‌گسترانند.

از آنجا که تملق هم در روابط شخصی افراد و هم در نهادها و اماکن اجتماعی، به عنوان یکی از آفات و موانع رشد و ترقی محسوب می‌شود، شایسته است که همه دلسوزان جامعه، به‌ویژه اصحاب تعلیم و تربیت، ابتدا در تبیین پیامدهای منفی آن قلم‌فرسایی کنند و در گام بعدی، با استمداد از تعلیم و تربیت به‌ویژه قلمرو تربیت اخلاقی، برای مقابله با آن، راهکارهایی ارائه نمایند. به منظور برداشتن گامی در این مسیر، تلاش گردیده که در این نوشتار، پس از تحلیل مفهوم و بررسی ریشه‌های تملق و تبیین تمایز آن با صفت حمیده «تمجید» پیامدهایی منفی این فعل ناپسند، معرفی گردد و در گام پایانی، با استناد به آموزه‌های دینی، و با روش تحلیلی-استنباطی، راهکارهایی تربیتی برای مقابله با آن پیشنهاد شود.

مفهوم تملق

در لغت‌نامه‌های معروف فارسی، ذیل واژه «تملق» به چنین تعاریفی برمی‌خوریم: «به دروغ و ریا و تظاهر سخنی گفتن یا کسی را ستودن یا اظهار کوچکی و ارادت نمودن» (دهخدا، 1377: 7958)؛ «چرب‌زبانی، چاپلوسی و اظهار فروتنی» (عمید، 1369: 617)؛ «با تواضع و چرب‌زبانی و خوش‌آمدگویی دیگری را فریب دادن» (معین، 1380، ج 1: 1263). در قرآن کریم، واژه «ملاق» برای توصیف انسان‌های فقیر و کم‌مایه‌ای به کار رفته است که برای کسب درآمد به چاپلوسی و تملق رو می‌آورند (مجمع‌البیان، ذیل آیه 151 سوره انعام).

حضرت علی(ع) در کلامی کوتاه اما روشنگر، می‌فرماید: ستودن بیش از آنچه شخص سزاوار آن است، چاپلوسی و کمتر از آن، درماندگی یا حسد است¹ (نهج‌البلاغه، حکمت 347). از این جمله حکیمانه، چنین استنباط می‌شود که مدح و ثنا از شخص دیگر، ممکن است سه حالت به خود بگیرد: گاه حمد و ثنا فراتر از صفات و توانمندی‌های واقعی فرد بیان می‌شود که این همان «تملق» است. در نقطه مقابل، اگر در تعریف و توصیف از شخصی، حق مطلب ادا نشود و ابعاد واقعی شخصیت فرد توصیف نشود، نشانگر درماندگی و ناتوانی فرد در بیان واقعیات و یا حاکی از حسدورزی و تنگ‌نظری گوینده نسبت به مدح‌شونده است. اما در حالت سوم، ستایشگری به معنی مثبت آن، به ذهن متبادر می‌شود؛ یعنی توصیف واقعی، عادلانه و خالی از منفعت‌طلبی شخصی، از صفات و ویژگی‌های مثبت و سازنده فرد به جهت تمجید و تجلیل و نهایتاً ترویج فضایل اخلاقی.

با این اوصاف، می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای تمایز تملق و چاپلوسی از تمجید و ستایشگری، معیار مشخصی را باید در نظر گرفت. در تملق، اساس گفتار بر دروغ، ریا، تظاهر و فریب بنا شده و اصولاً صفات و فضایی که تملق‌گو برمی‌شمارد، یا در فرد مورد تملق وجود ندارد یا تملق‌گو در آن مبالغه می‌کند و از گاه، کوه می‌سازد. در چنین وضعیتی، تملق‌گو هدفی جز کسب امتیاز از فرد مورد تملق ندارد. به زبان دیگر، هدف تملق‌گو آن است که در نزد ستایش‌شونده برای خود جایگاهی کسب کند و یا با ترفیع کاذب مقام و منزلت وی، موقعیت فعلی خویش را ارتقاء بخشد.

اما در تمجید یا ستایشگری، هدف ستایشگر، تشویق، تحسین و تکریم فردی است که با انجام عملی اخلاقی و ستوده، به اشاعه و ترویج فضیلتی خاص در سطح جامعه، همت می‌گمارد². یعنی تمجیدگر با مدح تحسین‌گونه شخص مورد نظر، هم شخص را تمجید می‌کند و هم عمل را و بدین سان، گامی بلند در ترویج فضیلت مورد نظر، برمی‌دارد. در باب تفاوت تملق و تمجید، ملا احمد نراقی می‌گوید:

«... مدح صفتی است خوب و عملی است مرغوب و باعث حصول محبت، و موجب دوستی و الفت، خصوصاً هرگاه در غیاب ایشان بوده باشد، موجب سرور در دل برادر مؤمن می‌شود و ثواب آن بسیار است. و احادیث در ثواب خصوص مدح نیز رسیده. چنان‌که مروی است که جمعی ستایش

1- الثناء بأكثر من الإستحقاق ملقٌ و التقصير عن الإستحقاق عیّ أو حسد.

2- این جمله معروف از علی شریعتی، نمونه کاربرد کلمه ستایشگر در مفهوم مثبت است: «ستایشگر معلمی هستم که اندیشیدن را به من بیاموزد، نه اندیشه‌ها را».

بعضی از مردگان را کردند، حضرت رسول (ص) فرمود: بهشت از برای شما واجب شد. و وارد شده که هر یک از فرزندان آدم را همنشینانی چند از ملائکه هست. پس اگر برادر مسلم خود را به نیکویی یاد کرد ملائکه گویند: مثل این از برای تو باد! لیکن مخفی نماند که هم چنین نیست که هر گونه مدح و ستایشی خوب و پسندیده باشد، بلکه این در صورتی است که به آنچه مدح می کند درست و حقیقت باشد» (نراقی، 1387: 485).

بنابراین، حمد و ثنا در مفهوم مثبت یا همان تمجید و ستایش، یکی از فضائل اخلاقی است که اگر بر پایه صداقت و واقعیت باشد نوعی سپاس و شکرگزاری قلمداد می شود. دلیل این مدعا این که خداوند از پیامبر (ص) و مؤمنان می خواهد تا به بیان نعمت های الهی پردازند؛ زیرا این کار نوعی سپاس و ستایش است: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (ضحی، آیه 11). باز گو کردن نعمت با زبان، حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه غرور و برتری جویی (برگزیده تفسیر نمونه، ج 5، ص: 529).

همچنین باید اذعان کرد مدح یا منقبت در مفهوم مثبت آن و توسط شاعران خوش ذوق، مورد تأیید پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) بوده است. این گونه اشعار، به موجب اعتقاد به ولایت و محبت به رسول اکرم (ص) و خاندان پاک او که اسوه های حسنه اخلاق الهی به شمار می آیند، سروده می شد. در عصر رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) شاعرانی را می توان نام برد که مورد علاقه آنان بوده اند، مانند: حسان، فرزدق و دعبل. مدح و ستایش این گروه، در شناساندن مقام و منزلت اولیای خدا بوده است؛ که خلفای اموی و عباسی سعی در کتمان و انکار آن داشتند (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1387).

ریشه ها و دلایل تملق

پس از بررسی اجمالی مفهوم تملق و تمایز آن با تمجید، باید قدری نیز در باب «ریشه های تملق» سخن گفت. غزالی، از جمله اندیشمندان مسلمان است که به تحلیل علل تملق پرداخته است. وی، ایجاد انگیزه های تملق را عمدتاً به فرد تملق پذیر نسبت داده و دلایلی را برمی شمارد که مدح و تملق را در مذاق فرد تملق پذیر خوشایند می سازد:

«... علت اول آن است که انسان کمال گرا است و ستایش را دلیل کمال می داند و با شنیدن آن آرام می شود. دوم این که ستایش دلالت می کند که دل ستایش کننده ملوک و مسخر وی است و در دل او برای آن شخص محلی و جاهی است و جاه محبوب است. علت سوم این است که حمد و ثنا برای او بشارتی

است، چون دل‌های دیگر صید وی خواهند شد. و علت چهارم این که ستایش‌کننده مقهور وی است به حکم حشمت و حشمت نیز محبوب است (غزالی، 1384: 611).

ملا احمد نراقی نیز همچون غزالی، مهم‌ترین دلیل ستایش‌پذیری را «کمال‌طلبی و نیل به محبوبیت بیشتر» می‌داند:

«...اول برخوردارن به کمال، چون هر کسی رسیدن به کمال را ذاتاً دوست دارد؛ بنابراین هر گاه مدح و ثنای دیگران باعث توجه او به کمال خود شود، در او لذت و نشاطی ایجاد می‌شود. دوم این که شخصی که مدح و ثناگو باشد به نوعی دوستدار شخص مورد حمد و ثنا واقع شده است. دلیل سوم آن است که ذکر اوصاف حمیده و مدح کردن کسی، باعث صید دل‌های دیگران نیز می‌شود، خصوصاً هر گاه ثناگو کسی باشد که مردم به قول او اعتماد داشته باشند. و چهارم آن است که انسان نزد دیگران از شکوه و هیبت برخوردار است که بی‌اختیار زبان او به مدح گشوده می‌شود (نراقی، 1387: 515).

ادله فوق، عمدتاً به فرد تملق‌شونده برمی‌گردد. در ادامه به برخی علل و انگیزه‌هایی اشاره می‌گردد که به فرد تملق‌گو مربوط می‌شود:

1- میل به ارتقاء مقام: گرچه میل به ارتقاء و پیشرفت، در انسان امری ذاتی و پسندیده محسوب می‌شود، اما گاه انسان خواهان پیشرفتی فراتر از ظرفیت و شایستگی خویش است و این همان است که به «جاه‌طلبی» تعبیر می‌شود. در پارهای از موارد نیز انسان، برای نیل به مقاصد خویش، تعجیل نموده و به راه‌های غیرمعارف و غیراخلاقی متوسل می‌شود که تملق یکی از آنهاست.

2- احساس ضعف و ناتوانی فکری و عملی: ریشه برخی از تملق‌ها در این است که تملق‌گویان، در خود احساس ضعف و ناتوانی فکری و عملی می‌کنند. این احساس، گاه ریشه در شخصیت، افکار، عقاید و پیشینه خود آنها دارد و گاه از فضای عمومی جامعه‌القاء می‌شود. در هر حال، فرد ضعیف، برای جبران کاستی‌های خود به دنبال راه‌حل می‌گردد و البته راه‌حل‌های آسانی همچون تملق، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

3- تلاش برای حفظ مقام و موقعیت: عده‌ای بر این باورند که «حفظ مقام» مهم‌تر از به دست آوردن آن است. با توجه به این موضوع، یکی از روش‌های رایج حفظ مقام، عبور از مرزهای اخلاقی و پناه بردن به تملق است.

4- نیل به موفقیت و کسب امتیاز بدون زحمت و تلاش: آسوده‌طلبی، تن‌پروری و عدم برخورداری از روحیه تلاش‌گری، یکی از دلایلی است که برخی افراد را به تملق‌گویی صاحبان زر و زور و می‌دارد (عباس‌زادگان و رضایی‌زاده، 1390: 17).

آسیب‌های فردی و اجتماعی تملق

تشریح تبعات و پیامدهای منفی حاصل از وجود و رواج تملق در یک جامعه، به ایضاح قبح و زشتی عمل و عینی‌سازی مضرات آن کمک می‌کند. در این بخش، برخی مضرات آشکار تملق بیان شده است:

1- به محاق رفتن واقعیت: چنانچه در بررسی معنی و مفهوم تملق اشاره شد، تملق و ثناگویی معمولاً مبتنی بر واقعیات نبوده و نوعی دروغ‌پردازی و کتمان واقعیات‌ها به شمار می‌آید. نتیجه چنین جریانی، پوشیده ماندن واقعیات جامعه در پس ابرهای تیره‌تظاهر و چاپلوسی است.

2- انسداد مجاری نقد و جلوگیری از تضارب آراء: ترویج فرهنگ تملق و چاپلوسی، امکان نقد منصفانه و تضارب آراء را از بین برده و نهایتاً جریان سالم رشد فکری افراد و توسعه حقیقی جامعه را مختل می‌سازد.

3- ترویج رذایل همجوار با تملق همچون ریا، نفاق و دروغ‌گویی: تملق یعنی پوشاندن عامدانه واقعیات، از طریق بیان محاسن غیرواقعی و یا کتمان ضعف‌های ستایش‌شونده و بیان عباراتی مدح‌گونه که راوی، به آنها اعتقاد قلبی ندارد و صرفاً جهت نیل به اهداف خود آنها را بیان می‌کند. این رویه، به تدریج بدر دورویی و ریا را در نهاد تملق‌گو، تملق‌پذیر و ناظران و شنوندگان می‌کارد. با مرور زمان و استمرار این عمل، فرهنگ ریا و دورویی در اذهان افراد جامعه نهادینه می‌شود.

4- افزایش رقابت ناسالم و تضعیف شایسته‌سالاری: رواج تملق در مجامع و نهادها مختلف، نوعی رقابت در چاپلوسی و مجیز‌گویی را موجب می‌شود؛ به گونه‌ای که بازیگران این عرصه، مدام بر میزان تملق خویش می‌افزایند ضمن آن که تلاش می‌کنند به روش‌های مختلف، سایر تملق‌گویان را از میدان به در کنند. یکی از پیامدهای منفی این رقابت ناسالم، «بی‌تفاوتی» انسان‌های پاک‌سرشت و متعهدی است که تمایلی برای ورود به این رقابت غیراخلاقی ندارند و به تدریج، در کنج انزوا قرار می‌گیرند؛ و این یعنی مجال یافتن افراد کم‌توان، بی‌صلاحیت و کم‌ظرفیت.

5- شیوع حس بی‌اعتمادی در جامعه: در پی رخ‌دادن تملق، اعتماد متقابل بین تملق‌گر و تملق‌پذیر از بین می‌رود؛ چون هردوی آنها بر غیرواقعی بودن ادعاهای مطرح شده، واقفند. با تکرار این عمل و

عمومیت یافتن آن در سطح جامعه، حس بی‌اعتمادی، از حوزه بین دو فرد فراتر رفته و به لایه‌های مختلف اجتماع تسری می‌یابد.

6- بروز آسیب‌های شخصیتی برای تملق‌گر: تکرار صفت مذموم تملق، فرد چاپلوس را به ورطه «تلون مزاج» و «سمتی عقیده» می‌افکند. ضمن آن که فرد تملق‌گو، گاه چاره‌ای جز فروتنی ساختگی و تضعیف شخصیت خویش ندارد و حتی اعتبار و وقار خود را قربانی تملق‌گویی می‌کند. به عبارت دیگر، فرد تملق‌گو در راستای نیل به اهداف خویش، هر جاکه مجبور به انتخاب بین حفظ کرامت انسانی و خوشامد فرد ستایش‌شونده باشد، معمولاً شق دوم را انتخاب می‌کند. این رویه، موجب می‌شود که فرد ستایشگر، به تدریج خود را خفیف و بی‌اعتبار نماید؛¹ از این بابت است که از اصطلاح «خفت‌طلبی» و نه «خفت‌پذیری» به عنوان یکی از پیامدها و نتایج تملق یاد می‌شود (همان: 35-36).

7- ایجاد کبر و غرور در تملق‌پذیر: از آنجا تملق‌گویی و چاپلوسی، نوعی تشویق و تأیید برای افراد تملق‌پذیر، محسوب می‌شود، ممکن است پس از مدتی، این صفات کاذب، به باور تبدیل شده و آنها خود را برتر از دیگران بیندارند. لذا غرور و کبر خطرناک‌ترین پیامد برای افراد تملق‌پذیر است. امیرمؤمنان (ع) در تبیین مضرات چاپلوسی می‌فرماید: «كَثْرَةُ الثَّنَاءِ مَلَقٌ، يُحَدِّثُ الزَّهْوَ وَ يُدْنِي مِنَ الْغَرَّةِ (غررالحکم: 7119): بسیار ستایش کردن از افراد، چاپلوسی است که تکبر را سبب می‌شود و شخص را از عزت دور می‌سازد». همچنین حضرت علی (ع) در نامه مشهور خویش به مالک اشتر فرمان می‌دهد که به پاک‌دامنان و راست‌گویان پیوند و آنها را عادت بده که تو را بی‌جا مدح نگویند و تملق نکنند، و تو را بر کاری که نکرده‌ای نستانند، زیرا مدح فراوان خودپسندی می‌آورد و سرانجام به غرور می‌کشاند (نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، 1379).

1- محمود حکیمی در کتاب «هزار و یک حکایت تاریخی» در باب تحقیر شخصیت افراد تملق‌گو می‌نویسد: یکی از شاعران بذله‌گو مردی چاپلوس بود به نام حسن بیگ ترکمان. که شاه او را «سگ لوند» لقب داده بود. یک روز شاه به شکار رفته و حسن بیگ را همراه نبرده بود. شاعر چاپلوس این بیت معروف را بدین مناسبت برای او فرستاد:
سحر آلمم به کویت به شکار رفته بودی تو که سگ نبرده بودی به چه کار رفته بودی؟

راهکارهای تربیتی برای مبارزه با تملق‌گویی

پس از بیان مضرات و آسیب‌های فردی و اجتماعی تملق، اولین پرسشی که به ذهن متبادر می‌گردد این است که چگونه می‌توان با این رذیلت اخلاقی مبارزه کرد. با کنکاش در آیات، روایات و آراء اندیشمندان مسلمان که در باب تملق وجود دارد، می‌توان روش‌های مقابله با آن را نیز استنباط نمود. پس به اصطلاح رایج در تعلیم و تربیت امروز، می‌توان «دلالت‌های تربیتی» مقابله با این رذیلت اخلاقی را در قالب «راهکارهای تربیتی» و در بستر «تربیت اخلاقی» جستجو کرد.

نگاهی به آراء اندیشمندان متقدم اسلامی نیز نشان می‌دهد که اکثر آنها، یکی از وظایف مهم تعلیم و تربیت را نهادینه کردن فضایل اخلاقی و کاهش رذایل قلمداد کرده‌اند. برای نمونه، غزالی و طیفه تربیت را چنین تبیین می‌کند: «تربیت این است که مربی، اخلاق بد را از آدمی بازستاند و به دور اندازد و اخلاق نیکو جای آن بنهد» (غزالی، 1384: 52). خواجه نصیرالدین طوسی نیز در باب رسالت اخلاقی تربیت چنین نوشته است: «تربیت صنعتی است که از طریق آن مدارج عالیة انسانی فراهم می‌آید و پست‌ترین مراتب انسانی به کامل‌ترین رتبه خود می‌رسند» (طوسی، 1387: 107). ابن مسکویه نیز بر این باور است که انسان در پرتو تربیت اخلاقی از رذایل و صفات نکوهیده می‌رهد و به فضایل و خصلت‌های ستوده آراسته می‌گردد (بهشتی و دیگران، 1386: 44). بنابراین، اگر تربیت اخلاقی را «برانگیختن، فراهم‌ساختن و به کار بستن سازوکارهای تربیتی در جهت شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن و تقید متعلمان به اخلاق حسنه» (بهشتی، 1381: 18) تعریف کنیم، برای داشتن جامعه‌ای عاری از تملق، باید دست به دامن تربیت اخلاقی شد. البته، نکته قابل ذکر آن که تربیت اخلاقی نیز همچون تربیت در معنای عام، به دو شکل رسمی و غیررسمی، قابل تصور است. آنچه در ادامه این نوشتار و تحت راهکارها و روش‌های تربیت اخلاقی خواهد آمد، در هر دو شکل تربیت، قابل استفاده خواهد بود؛ چه برای مربیان و دست‌اندرکاران نظام رسمی تعلیم و تربیت و چه برای هر انسان سلیم‌النفس و اخلاق‌محوری که خواهان نهادینه شدن اخلاق حسنه در سطح جامعه است.

راهکار اول: آگاهی‌بخشی و معرفت‌افزایی نسبت به مضرات تملق

به نظر می‌رسد اولین وظیفه مربی یا هر انسان اخلاق‌مداری که قصد مقابله با رذیلت ناپسند چاپلوسی و تملق را دارد، این است که ابعاد مختلف موضوع را برای متربیان یا کسانی که احیاناً دچار عادت نکوهیده تملق‌گویی شده‌اند، روشن نماید. برای تحقق اصل فوق، با استناد به آموزه‌های دینی، حداقل دو روش ذیل قابل استنباط است:

روش اول، آگاهی‌بخشی در این مورد که «حمد و ستایش واقعی در درجه اول سزاوار خداوند متعال است». علامه طباطبایی در تفسیر سوره حمد و تبیین «ال» در «الحمد لله»، تأکید می‌کند که «همه چیز مخلوق خداست و همه مخلوقات از آن جهت که مخلوق خدایند واجد حُسنند و خداوند آن‌ها را از سر اختیار آفریده است. به علاوه خدا دارای اسم‌های نیکوست و بنابراین همه زیبایی‌ها از اوست و او هم در افعال و هم در اسماء مورد حمد و ستایش است و چون هر امر زیبایی که حمد به آن تعلق می‌گیرد، از خداست، پس جنس حمد و همه حمدها از آن اوست. ایشان این مطلب را از دیدگاه فلسفی چنین توضیح داده است: «از آن‌جا که معلول، کمال خود را از علتش اخذ می‌کند، هرگونه حمدی که بدان نسبت داده شود، در واقع حمد علت آن است، بنابراین بازگشت هر حمد و ثنایی به ذات پروردگار است» (طباطبایی، 1374، ج 1، ص 24).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ فَرَحُوا بِمَا آتَوْا وَيَحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمُقَازَةِ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: (ای پیغمبر) مپندار آنهایی که به کردار زشت خود شادمانند و دوست دارند که مردم به اوصاف پسندیده‌ای که هیچ در آنها نیست آنها را ستایش کنند، از عذاب خدا رهایی دارند؛ که آنها را عذابی دردناک خواهد بود». (آل عمران / 188). در تفسیر این آیه، قید شده است: «دلیلی ندارد انسان‌ها برای پیشرفت خود از راه‌های انحرافی وارد شوند و به کاری که انجام نداده‌اند تشویق گردند؛ آنها می‌توانند در پرتو قدرت خداوند آسمان و زمین، با استفاده از طرق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند و نیز افراد بدکار و منافق که می‌خواهند از طریق انحرافی [تملق] به جایی برسند، تصور نکنند که از مجازات پروردگاری که بر تمام هستی حکومت می‌کند، نجات خواهند یافت». (تفسیر نمونه، ذیل آیه)

در همین راستا، امام علی (ع) در کلامی صریح به بندگان خدا تأکید می‌کند که در هنگام گرفتاری، تنها با خداوند معامله کنید: «إذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه» (نهج البلاغه، حکمت 258). امام حسین علیه‌السلام نیز در فراز پایانی دعای عرفه، تملق را تنها در حضور خداوند و برای خداوند صحیح می‌داند: «يَا مَنْ أَذَقَ أَحِبَاءَ حِلَاوَةَ الْمَوَانِسَةِ، فِقَامُوا بَيْنِي دِيَه مُمْتَلِقِينَ: ای آن که شیرینی اُنست را به دوستانت چشاندی تا تنها در حضور تو به تملق بایستند».

بنابراین، عدم آگاهی و غفلت بشر، گاهی باعث می‌شود که برای رفع حاجت و نیازمندی‌های خود، با ستودن اغراق‌آمیز و تملق‌گونه هموعان خود، به غیر خدا متوسل شود. در صورتی که تنها خداوند است که از نیازهای واقعی انسان مطلع است و اگر بنده مستقیماً از او بخواهد و حتی بندگانی که

نیازمندی‌های‌شان را به دلیل عدم آگاهی از او نمی‌خواهند، بدون منت برطرف می‌کند: «یا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ؛ یا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ؛ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ؛ تَحْتَنُّ مِنْهُ وَرَحْمَهُ»¹. (دعای ماه رجب). در نتیجه با آگاهی و کسب معرفت مبنی بر این که دارنده همه چیز و دهنده بی‌منت خداوند متعال بی‌شریک است، انسان به منزلت و کرامت و شرافت بالای خود پی می‌برد و خود را در مقابل دیگران و برای به دست آوردن متامع کم‌ارزش خوار و خفیف نمی‌کند.

روش دوم، آگاهی بخشی نسبت به مضرات تملق است. در اینجا، مربی با تشریح پیامدهای تملق، نسبت به عواقب آن هشدار می‌دهد. در سطور قبلی، به بخشی از مضرات و آسیب‌های تملق‌گویی، اشاره شد. وجود همین مضرات آشکار و پنهان است که پیامبر (ص) برای هشدار خطر تملق برای تملق‌شونده، از تعبیری چون «سر بردن» و «تبغ بر گلو نهادن» استفاده می‌کند: «یا کم و المدح؛ فانه الذبح: از مدح و ستایش پرهیزید که آن سر بردن است» (نهج‌الفصاحه، 1362: 100). مولانا، خطرناک بودن تملق‌گویی برای فرد تملق‌پذیر را به «زهر» تشبیه می‌کند:

مشرق و مغرب که نبود بی‌قرار	چون کنند آخر کسی را پایدار
تو بدان فخرآوری کز ترس و بند	چاپلوست گشت مردم روز چند
هر که را مردم سجودی می‌کنند	زهر اندر جان او می‌آکنند

(مثنوی معنوی، 1389: 610)

نراقی نیز به لزوم آگاهی‌بخشی نسبت اغراض پنهان تملق‌گویی، تأکید دارد: «...هرگاه کسی مدح انسان را می‌گوید خصوصاً اگر در حضور شخص باشد، خالی از غرض نیست. و این خوش‌آمدگویی (تملق) او دامی است که برای دین یا دنیای شخص گسترده است و مسکین کسی است که به دامی که در راه او گذارده باشند، شاد شود. احق کسی است که منافقی در حضور او دروغی چند بر هم بیاورد، و مردم همه بر این مطلع باشند، و کذب او را بدانند، با وجود این او را از این مدح خوش آید و از این خوش‌آمد لذت برد، با آن که بداند از عقب او چه می‌گویند». (نراقی، 1387: 516).

1- ای که عطا کنی به هر که از تو خواهد؛ ای که از روی کرامت و مهرورزی عطا کنی به کسی که از تو نخواهد و تو را نشناسد.

راهکار دوم: برخورد قاطع و علنی با تملق‌گویی

پس از آگاهی‌بخشی و معرفت‌افزایی نسبت به مضرات تملق، یکی از راهکارهای مؤثر، برخورد قاطع و علنی با تملق‌گویی است. این دستور روشن پیامبر (ص) است که «به چهره مداحان خاک بپاشید!»؛ دستوری که از سوی شاگردان راستین مکتب تربیتی پیامبر (ص) عیناً اجرا می‌شد. چنان‌که مردی مقابل یکی از خلفا به تملق وی پرداخت. مقدار که در آن مجلس حاضر بود مشتی خاک برداشت و به چهره آن مرد پاشید و گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «إِذَا لَقَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ فَاحْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ الثَّرَابَ». بدیهی است منظور از روایاتی که به خاک‌پاشیدن به صورت یا دهان مداحان امر می‌کنند، مداحانی هستند که رودرروی دیگران آن‌ها را به ویژگی‌هایی که فاقد آن هستند مدح می‌کنند و از این راه امرار معاش می‌نمایند. با این که پیامبر (ص) در پاره‌ای از اشعار و سخنرانی‌ها و گفتگوهای رودررو مدح شده‌اند، آن حضرت به صورت مداحان خاک نپاشیده و آن‌ها را از این کار منع نکرده‌اند. از این رو، مدح افراد به خاطر صفات خوبی که واقعاً دارا هستند مانعی ندارد، به‌ویژه در صورتی که هدف از مدح یادشده، تشویق و ترغیب دیگران به صفات و کارهای پسندیده باشد (رحیمی، 1386: 11). به نظر می‌رسد ملاحظه و شفقت در برخورد با ستایشگران حرفه‌ای، راه‌های نفوذ تدریجی این فرهنگ را در سطوح مختلف جامعه باز می‌کند. لذا براساس دستور حضرت رسول اکرم (ص)، این برخورد باید قاطع و علنی باشد.

در راستای برخورد با کلام‌های ستایش‌آمیز، یکی از روش‌های مرسوم که توسط اولیای الهی نیز به کار می‌رفت، «کوتاه کردن کلام مبالغه‌آمیز» بود. برخی اوقات ممکن است فردی به صورت سهوی دچار زیاده‌گویی و تملق شود. برای پیشگیری از این اشکال، بهترین روش، کوتاه کردن کلام‌های ستایش‌آمیز است. امام سجاد (ع) برای مقابله با تملق، روشی حکیمانه پیشنهاد می‌کنند. ایشان تأکید دارند که اگر مؤمن توسط دیگری ستوده شود، باید از آنچه که دیگری نمی‌داند و به این دلیل او را به پاکی می‌ستاید، هراسان شده و [علناً یعنی در حضور ستایش‌کننده] از خداوند آمرزش طلبد (همان). این روش، عملاً موجب طرد ستایشگر می‌شود؛ چون نه تنها در اثر عمل خود جواب و رویکرد مثبتی را از طرف مقابل دریافت نمی‌کند؛ بلکه با ایجاد سردی و دلهره در ستایش‌شونده مورد نظر، جواب برعکس می‌گیرد. از نظر نراقی نیز راهکار عملی مقابله با تملق آن است که «وقتی کسی مدح انسان را می‌گوید از آن روی گرداند و سخن او را قطع کند ... و آنچه مقصود او است به عمل نیاورد» (نراقی، 1387: 517).

راهکار سوم: بی‌اعتنایی به تملق‌گو

گرچه در مواردی، برخورد علنی و صریح با تملق‌گویی لازم است، اما در برخی شرایط، بی‌اعتنایی به رفتار تملق‌آمیز، خود روشی مؤثر است که به اصطلاح روان‌شناسی، «خاموشی» نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد اگر تملق‌گویی در برخی افراد به صورت عادت درآید و علناً با تزویر و ریا درآمیخته باشد، همان راهکار اول، یعنی برخورد قاطع و تند لازم باشد؛ اما اگر، فردی سهواً، تعریف و تمجید از دیگری را با تملق درآمیزد، «بی‌اعتنایی» روشی مؤثر خواهد بود. بدین ترتیب، این گونه افراد، گفتار خود را غیرمؤثر و تحقیرآمیز می‌یابند و سعی می‌کنند رفتارهای مناسبی را جایگزین رفتار پیشین خود کنند. در مقابل، توجه و نیز پاسخ‌دهی مثبت به رفتارهای مناسب و اصلاح‌شده این گونه افراد، روش مکمل برای تکنیک خاموشی است که در اصطلاح روان‌شناسان «تقویت مثبت» نام دارد (پورفلاحی، 1386: 99).

راهکار چهارم: جایگزینی فضای نقد به جای تملق

چنانچه گفته شد، ترویج فرهنگ تملق و چاپلوسی، ابعاد واقعی شخصیت افراد را پنهان کرده و امکان نقد و اصلاح معضلات شخصیتی را از بین می‌برد؛ در حالی که در آموزه‌های اسلامی تأکید شده که انسان مؤمن، برای برادر ایمانی خود، مانند آئینه عمل می‌کند¹ و عیب و حسن وی را با هم نشان می‌دهد تا امکان خودشکستن یا همان «خوداصلاحی» همواره فراهم باشد:

«آینه از نقش تو بنمود راست خود شکن، آئینه شکستن خطاست.»

(مخزن الاسرار، نظامی، 1381)

بنابراین، با تغییر فضای تملق‌گویی و درخواست از دوستان و اطرافیان جهت بازگویی نقایص و اشکالات نگرشی و رفتاری، فرصت خودشناسی از منظر دیگران فراهم می‌شود. اصولاً نقش نقد و انتقاد بر همین پایه استوار است تا دیگری به بازشناسی خود از منظر دیگران بپردازد.

غزالی، انسان‌ها را در شنیدن مدح و ذم [یا با قدری مسامحه «نقد»] به چهار دسته تقسیم کرده و وارسته‌ترین افراد را گروهی می‌داند که انتقاد مذمت‌گونه را با آغوش باز می‌پذیرند و از ستایش بیزارند: «درجه اول عموم مردمند که با ستایش شاد می‌شوند و شکر می‌گویند و با مذمت خشم می‌گیرند و به مکافات مشغول می‌شوند که بدترین درجه است. درجه دوم، پارسایان هستند که با مدح شاد می‌شوند و به ذم خشمگین می‌شوند، ولی به معاملات اظهار نکنند و هر دو را به ظاهر برابر دارند، ولی به دل یکی را

1- پیامبر خدا (ص) فرمود: «المؤمن مرآت المؤمن» (فضاعی، 1381: 54)

دوست دارند و یکی را دشمن. درجه سوم درجه متقیان است که هر دو را برابر دارند هم به دل و هم به زبان و از مذمت خشمگین نمی‌شوند و ستایش کردن را قبول نمی‌کنند. درجه چهارم درجه صدیقان است که ستایش کننده را دشمن می‌دانند و نکوهنده را دوست دارند که از او سه فایده گرفتند. اول این که عیب خود را از او شنیده‌اند؛ دوم این که مدح کننده حسنات خود به ستایش شونده هدیه می‌کند و سوم این که ستایش شوندگان را بر پاک ماندن از عیب‌ها ترغیب می‌کنند (غزالی، 1387: 614).

راهکار پنجم: ترویج فرهنگ تمجید و سپاس

چنانچه گفته شد برخی ستایش‌ها، جهت‌گیری حق‌شناسانه و تربیتی دارد و آلوده به ریا، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی نیست. از سوی دیگر، انسان‌ها به‌طور فطری از شنیدن عبارت‌های ستایش‌آمیز لذت برده و در اعمال نیک خویش مصمم‌تر می‌شوند. پس باید توجه داشت که تشویق و تحسین و تجلیل از شایستگان، بستر ساز پیشرفت و تعالی فردی و اجتماعی خواهد بود. هرچند کسی که به مردم نیکی می‌کند، پاداشش را از خدا می‌خواهد و قدرشناسی مردم نباید او را از انجام نیکی‌ها سرد و بی‌انگیزه کند¹. اما این نکته، وظیفه قدرشناسی از افرادی را که به دیگران خدمت و احسان می‌کنند، کم‌رنگ نمی‌گرداند. خودداری از سپاس، موجب منصرف شدن نیکوکاران از عمل خیر می‌شود و این، نوعی «رهزنی» در کار خیر است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لعن الله قاطعی سبیل المعروف و هو الرجل یصنع الیه المعروف فتکفره فیمنع صاحبه من ان یصنع ذلک الی غیره (وسائل الشیعه، ج 11: 539): خدا لعنت کند رهنان راه معروف و نیکی را، آن که به او خوبی می‌شود و او ناسپاسی و کفران می‌کند. در نتیجه آن نیکوکار را مانع از آن می‌شود که به دیگری نیکی کند». به هر حال باید توجه داشت برخی افراد، بهترین پاداش و مشوق را همان رضایت و آرامش خاطری می‌دانند که از راه انجام تکلیف الهی در خود احساس می‌کنند و غالب مردم به این مرحله از کمال نرسیده و احتیاج به تحسین، ستایش و قدردانی دارند (سبحانی‌نیا، 1389).

1- امام صادق (ع) می‌فرماید: عمل خالص آن است که در انجام آن توقع نداشته باشی که احدی غیر خدا تو را سپاس گوید و تحسین نماید. (اصول کافی، ج 2: ص 26)

نتیجه گیری

گرچه تملق‌گویی مختص جامعه ما نیست و نشانه‌های آن در بسیاری از جوامع دیده می‌شود¹، اما در کشور ما، تملق، ریشه‌هایی تاریخی- فرهنگی داشته و مقابله با آن، کار چندان آسانی نیست. امروزه، کم نیست مجالس و همایش‌هایی که وقتی با حضور مدیری ارشد یا مقامی وزارتی همراه می‌گردد، برخی مجریان «بادمجان دور قاب‌چین» و بعضی زیردستان چاپلوس و «نان به نرخ روز خور»، با لحنی مسمن‌کننده، چنان مدح و ثنایی از شخصیت و عملکرد آن مدیر یا مقام اداری، به راه می‌اندازند که گویی با مدیر حکیمی از جرگه حاکمان حکیم مدینه فاضله افلاطون روبرو هستیم که هیچ عیب و نقصی در شخصیت و اقدامات وی راه ندارد. در این وضعیت، اولین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که حال، این مدیر با چه جسارتی پشت تربیون خواهد رفت و چه واکنشی به این فضای مسموم خواهد داشت. اما در اوضاع و احوال فعلی کشور ما، کمتر شاهد هستیم که سخنان مدیر یا مسؤول تملق‌شده، با نفی تعاریف و مداخله ارائه شده و خط بطلان کشیدن بر ذهنیت ایجاد شده، آغاز گردد. در چنین مجالسی، معمولاً سخنرانی مقامات و مدیران ما، با تشکر از برگزارکنندگان جلسه، آغاز می‌گردد و این خود مهر تأییدی است بر گزافه‌گویی‌ها و مبالغه‌های چاپلوسان. اما به راستی، چنین وضعیتی، زینده جامعه‌ای با فرهنگ درخشان و غنی اسلامی - ایرانی است؟

مروری بر تاریخچه تملق در ایران، نشان می‌دهد، مدح و ستایش تملق‌گونه، عمدتاً متوجه بزرگان و افراد سرشناس جامعه بوده است، پس انتظار می‌رود که همان بزرگان، در مقابله با تملق و چاپلوسی، «پیشگام» باشند. به نظر می‌رسد، اصولاً یکی از «ملاک‌های تمیز بین بزرگی و وارستگی و حقارت و فرومایگی، نوع واکنش افراد به تملق‌گویی است». سکوت در برابر چاپلوسی و مجیز‌گویی‌های آشکار و مکرر، به منزله تأیید و به حق دانستن آنهاست. این در حالی است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سخیف‌ترین و منفورترین وضع حاکمان در چشم مردم صالح آن است که طالب فخر باشند و... شکر خدا را که من آن گونه نیستم... پس با من آن گونه که با جباران سخن می‌گویند، سخن مگویند» (خطبه 217، نهج البلاغه). ایشان در جایی دیگر [نامه به مالک اشتر]، الگوی تربیتی روشنی به ما ارائه می‌دهند: «ای مالک... به پاک‌دامنان و راست‌گویان ببیند و آن‌ها را عادت بده که تو را بی‌جا مدح نگویند و تملق

1- برای نمونه، جانانان سویفت (Jonathan Swift 1667-1745) تملق را «خوراک ابلهان» دانسته است.

Tis an old maxim in the schools,
That flattery's the food of fools;
Yet now and then your men of wit
Will condescend to take a bit.
(D.P. Bryce, 1975: 667-685).

نکنند، و تو را بر کاری که نکرده‌ای نستانند؛ زیرا مدح فراوان، خودپسندی می‌آورد و سرانجام به غرور می‌کشاند». قدری تأمل بر عبارت «عادت بده»، این مفهوم را به ذهن می‌رساند که در مقام یک مربی اخلاق، از معلم و استاد گرفته تا مقامات خرد و کلان حکومتی، باید مهربان و زبردستان خود را عادت بدهند که ذهن و فکرشان به سمت تملق‌گویی، میل نکند. و این حاصل نمی‌شود مگر با برخورد صریح و قاطع با چاپلوسی، قطع سخن تملق‌گو، دوری از فضای تملق و تبدیل آن به فضای نقد منصفانه و سازنده و گاه بی‌اعتنایی معنادار و درس‌آموز به سخنان تملق‌آمیز.

در تعبیری ساده، می‌توان گفت که فرایند تملق‌گویی، همچون یک مثلث، داری سه ضلع است: تملق‌شونده، تملق‌گو و شاهدان و ناظران تملق‌گویی. در بند قبلی، درباره وظایف تربیتی تملق‌شونده، مطالبی عنوان گردید. اما در بستر تربیت اخلاقی، باید به دو ضلع دیگر این فرایند هم، التفات نمود. برای جلوگیری از تشکیل این عادت ناپسند، لازم است که نهادهای تربیتی، از «سنین پایین» دست به کار شوند. معلمان و مربیان امر تعلیم و تربیت، باید ضمن نکوهش و تبیین مضرات تملق‌گویی، نه خود زبان به تملق دیگری بکشایند و نه مجال هرگونه چاپلوسی و تملق‌گویی به شاگردان بدهند. همچنین، به مهربان خود بیاموزند که هرگاه شاهد و ناظر تملق‌گویی بودند، آن را برتابند و با تذکر لسانی یا حداقل با ترک اعتراض‌گونه محل، نسبت به این عمل قبیح، واکنش نشان دهند.

در محتوای کتب درسی نیز باید با استفاده از آیات و روایات مرتبط، همچنین آثار ادبی تأثیرگذار چون شعر و داستان کوتاه، این رذیلت اخلاقی را نکوهش نمود. البته برای پیشگیری و درمان، بسنده کردن به نصیحت و موعظه کافی نیست؛ چراکه بنا به مفهوم «برنامه درسی پنهان»، برخی اوقات فرهنگ حاکم بر فضای مدرسه و مناسبات مسموم بین فردی، خود می‌تواند منجر به برخی بدآموزی‌ها گردد. برای نمونه، تقویت مثبت مهربانی که مهربان را بیش از حد می‌ستانند، به شکل پنهان به مهربان دیگر می‌آموزد که عامل موفقیت نه تلاش و کوشش، بلکه تملق است. از جمله دیگر اقداماتی که در عرصه تعلیم و تربیت باید انجام گیرد، «نقد فرهنگی» است. اگر بپذیریم که تملق‌گویی معضلی فرهنگی است و ریشه‌های تاریخی دارد و گاهی در مناسبات اجتماعی، به اشکال عرفی مانند تعارفات و ابراز ادب، شکلی پذیرفته‌شده و عادی به خود می‌گیرد؛ پس بر نظام تعلیم و تربیت واجب است تا ضمن نقد فرهنگی و انجام برنامه‌های مقتضی، زمینه‌های خشکاندن آن را فراهم آورد.

منابع

قران کریم.

- نهج البلاغه. (1379). ترجمه محمد دشتی. چاپ دوم. قم: انتشارات نسیم حیات.
- بهشتی، محمد؛ علینقی فقیهی، و بهروز رفیعی. (1386). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت*. ج 2، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بهشتی، محمد. (1381). «تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی». *مجله معارف*. شماره 10، بهمن 1381، ص 18.
- پورفلاحتی محمدرضا. (1386). «تملق و چاپلوسی». *مجله طوبی*. شهریور 1386، شماره 21، صص 92-99.
- تاکی، مسعود و دیگران. (1392). *ادبیات فارسی (1)*، چاپ 17. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- خسروی، فریبرز. (1384). «اطلاعات و تملق». *فصل‌نامه کتاب*. شماره 61، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (1377). *لغت‌نامه دهخدا*. جلد پنجم. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
- رحیمی، مرتضی. (1386). «مدح و ستایش در آینه کتاب و سنت و فقه اسلامی». *دو فصل‌نامه اندیشه‌های اسلامی*، شماره پیاپی 1. تهران.
- سبحانی‌نیا، محمد. (1389). «راه و رسم قدردانی». *نشریه مهیار*. پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره 79.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (1386). *کلیات سعدی*. بر اساس تصحیح محمد علی فروغی. چاپ اول، مشهد: به‌نشر. شاردن، ژان. (1345). *سیاحت‌نامه شاردن*. ترجمه محمدعباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکوری، فرامرز. (1376). «تملق و چاپلوسی در شعر فارسی». *کیهان فرهنگی*، اسفند 76، شماره 140: صص 15-17.
- عباس‌زادگان، سیدمحمد و مرتضی رضایی. (1390). *ستایشگری در نظام اداری معاصر ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین. (1383). *رساله دلگشا*. تصحیح و ترجمه علی‌اصغر حلبی. تهران: انتشارات اساطیر.
- عمید، حسن. (1369). *فرهنگ فارسی عمید (دوجلدی)*. جلد اول، چاپ هفتم، تهران: سپهر.
- غزالی، محمد. (1384). *کیمیای سعادت*. چاپ دوم، تهران: پیمان.
- فرهادیان، رضا. (1385). *مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث*. قم: بوستان کتاب.
- فهم‌نیا، محمد حسین. (1389). *مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- قرائتی، محسن. (1383). *تفسیر نور*. جلد دوم، چاپ هشتم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قضاعی، قاضی. (1381). «صفات مؤمن در کلام نبوی صلی الله علیه و آله». *مجله گنجینه*. دی 1381، شماره 22، ص 54.
- قمی، عباس. (1387). *مفاتیح الجنان*. قم: حبيب.

طباطبایی، محمدحسین. (1374). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی. جلد اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، خواجه نصیرالدین محمد. (1387). *اخلاق ناصری*. به اهتمام سید عبدالهادی قضایی. تهران: بهزاد. محسنی، نیک‌چهره. (1375). *ادراک خود، از کودکی تا بزرگسالی؛ دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و کاربردهای تربیتی و درمانی*. تهران: بعثت.

معین، محمد. (1380). *فرهنگ فارسی*. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر. (1392). *برگزیده تفسیر نمونه*. جلد 5، کتاب الکترونیکی، آدرس: www.ReadBook.ir مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (1387). *امام خمینی (س) و مفاهیم اخلاقی (حب جاه مقام)*. قم: چاپ و نشر عروج.

مولانا، جلال‌الدین محمد. (1389). *مثنوی معنوی*. مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکسون. تهران: سلسله مهر. نراقی، ملااحمد. (1387). *معراج السعاده*. چاپ اول. قم: انتشارات آیین دانش.

نظامی، الیاس بن یوسف. (1381). *کلیات نظامی گنجوی*. مطابق با نسخه تصحیح شده وحید دستگردی. ویرایش پروین قائمی، چاپ اول، تهران: پیمان.

Bryce, D. P. (1975). *The laryngeal Subglottis, the journal of laryngology and otology*, volume 89, issue 07, july 1975: p 667-685).

In Denouncing Flattery: A Critical Speech on Moral Education

Ali Shiravani Shiri¹, Babak Shamiri², Raheleh Sadat Nabavi Zadeh³

Abstract

Flattering is among the traits that are socially unacceptable and it disseminates p retention, hypocrisy and discord in the community. This study was a kind of qualitative research. Descriptive -analytical method of data analysis was used. The objectives of the study were to condemn flatter and flattering, the concept, and the root causes and consequences of flattery, recognition of educational strategies to deal with this moral iniquity was among the aims. To achieve these objectives, in this paper, an overview of the historical roots of this moral iniquity, the distinction between flattery and praise was discussed. Then the origins and deleterious of flattery were investigated. In the next step, through exploring the Quranic verses and opinions of Muslim scholars, some ways coping with flattery in "Educational Strategies" has been proposed. The most important ones are enhancing awareness and having knowledge about the danger of flattery, having decisive encounter with flattery, being indifference toward flattery, and using alternative spaces in criticism of flattery and promote the culture of praise and thanks instead.

Key words: Flattery, Praise, Education, Moral education.

-
1. Faculty Member of Farhangian University, Iran, Corresponding author, ali_shirvani@yahoo.com.
 2. Associate Professor Shiraz University, Iran.
 3. Teacher, Iran.